

## امیر خسرو دهلوی

از اشعار خواجه نیز برمیآید که از چنان شاعری نباید توقع داشت که منظومه‌های شاعر پارسی‌گوی هند را استنساخ کند.

دوم - حافظ در ادبیات عرب تعمق کرده بود و قرآن را با چارده روایت از برداشت و از تفاسیر آگاه بود و بقول نویسنده دیوان در مفتاح العلوم (سکاکی) و مطالع (قطب‌الدین رازی) تدقیق می‌کرد<sup>۱</sup>، و خواجه خود گفته است:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است<sup>۲</sup>.  
این مدعا را اشعار ملمع وی بشبوت میرساند. چنین مردی در نوشتن چند سطر بنثر عربی دچار لغزش‌های بارز (از قبیل استعمال «جمادی الاولی»<sup>۳</sup> و حذف «من» پیش از اسم ماه و حذف حرف تعریف) نمیشود.

ممکن است این توهم ایجاد شود که خواجه سه منظومه مورد بحث را در آغاز شباب نوشته و هنوز در ادب عرب بکمال نرسیده و وارستگی و بی‌اعتنائی بدین امور - که از مشخصات حافظ است - در او پدید نیامده بود، ولی با در نظر گرفتن تاریخ تولد خواجه - یعنی حدود سال ۷۱۷<sup>۴</sup> - این توهم رفع میشود، چه خواجه در تاریخ تحریر سه منظومه امیر خسرو - سنه ۷۵۶ - لا اقل چهل ساله بوده، یعنی در همان اوان که مشمول این بیت معروف خویش میشد:

علم و فضلی که بیچل سال دلم جمع آورد ترسم آن نرگس مستانه بیغما ببرد<sup>۵</sup>  
نکته دیگر که باید یاد آور شد، آنست که نام پدر و جد کاتب منظومه‌های امیر خسرو هر دو «محمد» است، ولی هیچیک از نویسندگان تراجم احوال خواجه شیراز پدر و جد او را بدین نام یاد نکرده‌اند<sup>۶</sup>.

در اینجا این سؤال طرح میشود: پس سه منظومه از خمسه امیر خسرو که با

۱ - و بقولی طوابع الانوار من مطالع الانظار بیضاوی. حافظ شیرین سخن بقلم نگارنده ج ۱ ص ۸۷.

۲ - دیوان مصحح قزوینی ص ۱۰۰.

۳ - «جمادی» کعباری نام دو ماه. جمادی الاولی و جمادی الاخره، معرفه است و مؤنث «منتهی الارب» و رک: شرح قاموس

۴ - احوال و آثار حافظ. دکتر غنی ج ۱ ص ۳۵۴

۵ - دیوان ص ۸۸

۶ - حافظ شیرین سخن ج ۱ ص ۷۶



کاتب چنین آمده: «وقد فرغ من تنمیقه صباح الجمعة فی شهر شعبان المعظم سنة ست وثمانین و سبعمائة». کتبه حاجی محمد الحافظ<sup>۱</sup>. این مجموعه عبارتست از رسائل و منشآت بقلم جلال الدین فریدون معروف بعکاشه که از مترسلان و منشیان جلال الدین مسعود شاه اینجو و برادرش شاه شیخ ابواسحق بوده است. اگرچه در مجموعه کتابخانه مجلس نامی از جلال الدین فریدون برده نشده ولی آقای دکتر غنی غالب آن مکاتیب را در جنک دیگری متعلق بکتابخانه مرحوم تقوی که در حدود سالهای هشتصد و اند نوشته شده، دیده‌اند که نام نویسنده صریحاً جلال الدین فریدون عکاشه یاد شده است<sup>۱</sup>. مجموعه کتابخانه مجلس را آقای دکتر خانلری برای کتابخانه دانشگاه عکس برداری و متن آنرا مورد دقت قرار داده‌اند و در آن اغلاط املائی فراوان دیده‌اند که باز از حافظ شاعر - که در زمان کتابت نسخه - هفتاد ساله بوده بعید و شاید محال باشد<sup>۲</sup>.

نیز قطعه‌ای بخط زیبا در شماره اخیر مجله یغما<sup>۳</sup> طبع شده که ذیل آن نوشته شده «خادم الفقراء شمس الحافظ شیرازی» و این قطعه تاریخ ندارد، ولی در کتاب خاطرات و خطرات تألیف آقای مخبر السلطنه هدایت قطعه دیگری ثبت شده و کاتب خود را چنین معرفی کرده: «کتبه افقر الفقراء شمس الحافظ شیرازی فی بلدة شیراز حمیت عن الاهتزاز، سنة اربع و سبعین و سبعمائة» و مرحوم فرهاد میرزا آنرا از خواجه حافظ شاعر دانسته است<sup>۴</sup>.

### رسال جامع علوم انسانی

اشکال در اینجاست که نمیتوان حکم کرد این نمونه‌ها همه بخط یکتن باشد، (هر چند زمان آنها نزدیک است) چنانکه آقایان مینوی و دکتر خانلری نمونه عکسی منظومه امیر خسرو را با نمونه عکسی مجموعه کتابخانه مجلس تطبیق کرده‌اند و آن‌دورا خط یکتن نیافته‌اند، مگر آنکه بگوییم طول زمان تغییری در خط کاتب پدید آورده، در هر حال اسناد این نمونه‌های خطی بخواجه حافظ شیرازی بسیار بعید است. و ناگزیر باید گفت که يك يا چند «حافظ» کاتب در عصر خواجه شیراز میزیسته.

۱- بحث در احوال و آثار حافظ ج ۱ ص. ۲ - علاوه بر آنکه خواجه «حاجی» نبوده است.

۳- مجله یغما سال ۴ سال ۳ ص ۷ - ۴- خاطرات و خطرات. تهران ۱۳۲۹. ص ۱۲۹

تشابه نام و لقب دو یا چند تن در يك عصر نباید موجب اعجاب گردد چه نظایر امر در کتب رجال بسیار است .

ج - منظومه های دیگر - علاوه بر دیوان و خمسه ، امیر خسرو دارای تصانیف و منظومه های دیگر است مانند: قران السعدین ، نه سپهر ، مفتاح الفتوح که در اوصاف و ترجمه احوال پادشاهان هند میباشند و علاوه بر مزایای ادبی ، ارزش تاریخی دارند .  
د - آثار مشهور - از مؤلفات امیر خسرو بنثر « خزائن الفتوح » در تاریخ است ، و دیگر کتابی است بنام « رسائل الاعجاز » در فن انشاء

### امیر خسرو و زبان اردو

امیر خسرو حق بزرگی بر زبان اردو دارد . نخستین شاعر و نویسنده بزرگ فارسی گوی هند که کلمات هندی را در آثار خویش آورده امیر خسرو دهلوی است . یکی دو غزل مشهور وی ( که يك مصراع آنها فارسی است و يك مصراع هندی ) و نیز لغزهای منظوم ( چیستان ) و جز اینها از امیر خسرو و بدین زبان مختلط ( فارسی و هندی ) در دست است . این طرز سرودن ملمع ، با مصراع های هندی و فارسی ، مدتی دراز پس از عصر امیر خسرو ادامه یافت و بدین جهت این نوع شعر را « ریخته » می گفتند . پس از آنکه امیر خسرو بترکیب اشعار فارسی و هندی موفق آمد ، کلمه « ریخته » بعنوان اصطلاح فنی و معرف ایات یا مصراع های مختلط فارسی و هندی که در موضوع و وزن مطابقت داشته باشند ، استعمال شده است . بتدریج ریخته معنی مزبور را در هند از دست داد و غالباً بمعنی نوع اشعاری که بدو زبان سروده میشود ، بکار رفت ( درست بجای ملمع عربی ) بعدها ، همه شعب شعر اردو را بنام « ریخته » نامیدند و عاقبت زبان اردو را « ریخته » خواندند و این نام خود معرف اختلاط اردو است <sup>۱</sup> .

امیر خسرو طبعی روان داشت و در نظم سخن ، سرعت خیال و وجود طبع نشان داده ، چنانکه تنها خمسه را که قریب سبک شعر  
۱۸۰۰۰ بیت دارد در مدت سه سال بنظم در آورده است . خسرو خود تصریح کرده که

در هریک از اصناف سخن پیرو کدامیک از استادان بزرگ ایرانی است. با وجود این شعر امیر خسرو، مانند شعر دیگر گویندگان هند لحن و لطافتی خاص دارد و در استعمال بعض لغات و ترکیبها تا حدی از مصطلحات معمول شعرای ایران دور شده است و میتوان سبک وی را طلیعه سبک هندی بشمار آورد.

قصاید - قصاید امیر خسرو از غزلیات وی متین تر است. خسرو در قصیده سرایی پیرو کمال الدین اسمعیل، خاقانی، عبدالواسع جبلی، انوری و رضی نیشابوری است و باقتضای هریک ازین گویندگان قصایدی پرداخته است. خاقانی قصیده مشهوری دارد بمطلع:

دور فلک ده جام را از نور عذرا داشته چون عده داران چارمه در طارمی واداشته<sup>۱</sup>  
 امیر خسرو قصیده مطولای در جواب خاقانی بهمان طرز و اسلوب دارد و نظیر ترکیبات و استعارات خاقانی را در قصیده خود آورده. این قصیده دارای ۱۰۷ بیت است و در آن ضمن شرحی راجع بعید گفته و منظره آنرا بخوبی نشان داده است:

هر سو جوانان نوسلب، هر سو عروسان در قصب

طفلان نخفته از طرب، دیده بفردا داشته

از شیر خرما مرد و زن، در شیر خواری تن بین

چون شیر خواران در دهن، پستان خرما داشته

خورشید چون سر بر زده هر کس براهی در شده

این رو بسوی میکده، او در مصلا داشته

زاهد که می ناخورده گه، در عید گه پیموده ره

سر بر بساط سجده گه، دل سوی صهبا داشته

داروی معلول است می، بل جان معلول است می

خورشید منحول است می، در طاس مینا داشته.

و نیز خاقانی قصیده مشهور دیگری دارد بمطلع :  
 دل من پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش<sup>۱</sup>  
 که گروهی از شعرا باستقبال آن رفته اند ، از جمله امیر خسرو آنرا در قصیده ای  
 بمطلع ذیل تتبع کرده است :

دل من طفل است و پیر عشق استاد زبان دانش سواد لوحه سبق و مسکنت کنج دبستانش  
 عبدالواسع جبلی قصیده ای دارد بمطلع :

که دارد چون تو معشوق و نگار و چابک و دلبر  
 بنفشه موی و لاله روی و نرگس چشم و نسرين بر<sup>۲</sup>

امیر خسرو در جواب او گفته :

کجا خیزد چو تو سر روی جوان و نازک و دلبر  
 شکر گفتار و شیرین کار و گلر خسار و مه پیکر؟

نباشد چون لب و اندام و گیسو و برت هرگز  
 شکر شیرین و گل رنگین و شب مشکین و صبح انور<sup>۳</sup>

گاهی امیر خسرو قصاید را با تغزلی نغز آغاز کند، از جمله :

صبا را گاه آن آمد بگه رام بوستان گیرد فرسنگی  
 زمین را سبزه در دیبا و گل در پرنیان گیرد

جهد از چشمه موج آب و لرزان در زمین افتد  
 زند بر لاله باد تند و آتش در زبان گیرد

زبان از گفتن آتش نسوزد ، لیکن ار سوسن  
 حدیث لاله گوید ، ترسم آتش در جهان گیرد

تماشاکن که چون بگرفت لاله کوه را دامن ؟  
 کسی کو تیغ بی موجب کشد ، خورش چنان گیرد!

۱- دیوان خاقانی ص ۲۱۴ . ۲- مجمع النصحاء، چاپ تهران ج ۱ ص ۱۸۷ .

۳- ایضاً ص ۲۱۳ .

غزل - امیر خسرو در غزل پیرو سعدی است و گوید :

خسرو سرمست اندر ساغر معنی بریخت شیره از خمخانه هستی که در شیراز بود.

و هم او گوید : جلد سخنم دارد شیرازۀ شیرازی .

امیر خسرو در غزل غالباً بجرهای کوچک و نشاط انگیز را انتخاب و مضامین عشقی را بزبانی ساده بیان میکند و گاه غزلهای او چنان لطیف است که بی اختیار خواننده را مجذوب میدارد :

عاشقی را چو نامه باز کنید نام من بر سرش طراز کنید

گر شما دین عاشقان دارید بعد از این پیش بت نماز کنید

گاه مردن شنیده ام محمود گفت : «رویم سوی ایاز کنید.»

در غزل دیگر :

داد من آن بت طراز نداد باسختی نیز دلنواز نداد

خواب ما را بیست و باز نکرد دل ما را ببرد و باز نداد

توجه دانی نیازمندی چیست ؟ چون خدایت بکس نیاز نداد.

مثنوی - در مثنوی خسرو خود را پیر و نظامی معرفی کرده است . در قرآن السعدین

گوید :

نظم نظامی بلطافت چو در وزن در او سر بسر آفاق پر

پخته ازو شد چو معانی تمام خام بود پختن سودای خام

بگذرا زین خانه که جای تو نیست وین ره باریک پبای تو نیست

کالبدی داری و جان اندروست هر چه تودانی، به از آن اندروست

تا بود این سکه بعالم درست برتن تو کی بود این شقه چست ؟

مثنوی اوراست ، ثنایی بگوی بشنوش از دور و دعایی بگوی

این همه ز انصاف نگر، زور نیست گر نه تونه بینی دگری کور نیست.

و در لیلی و مجنون ، درباره نظامی گوید :

زنده است بمعنی اوستادم ورنیست منش حیات دادم .

در مطلع الانوار بیتی دارد که مؤلف تاریخ فرشته آنرا دلیل گستاخی خسرو نسبت با استاد سخن دانسته، ولی شبلی نعمانی میگوید: غلیان فخریه اتفاق است که منظور از آن تحقیر نظامی نبوده، و آن بیت این است:

کو کبۀ خسرویم شد بلند زلزله در گور نظامی فکند!

در خمسة نظامی سه نوع مثنوی وجود دارد: رزمی یا حماسی، بزمی یا عشقی، صوفیانه یا عرفانی. خسرو هم این سه نوع را اقتباس کرده و بشیوه نظامی سخن رانده است. در قران السعدین که در سن سی و شش سالگی پرداخته، تکلف بسیار دیده میشود. معینا در بسیاری مواضع بلند و روان و برجسته است. قصه این مثنوی در حقیقت مطلبی بی معنی و میان تهی و عبارت است از یک سلسله نامه های خصومت آمیز و آمادگی برای حمله و پیکار که بین پدر و پسری رد و بدل شده. پسر - یعنی کیقباد<sup>۱</sup> - بی نهایت گستاخ و بی ادب است، ولی اشکال درینجاست که همین پسر تاج و تخت را بزور بدست آورده و خود بشاعر دستور داده است که این مثنوی را بسراید و همه گستاخی های ویرا با آب و تاب شرح دهد و ثابت کند. که او فرزندیست که استحقاق داشته در حیات پدر تاج و تخت را تصاحب کند بیچاره شاعر در مخمصه ای عجیب دچار شده بود! او از زبان چنین پسری خطاب پیدر گوید:

گر بگهر تاج ستان توام	عیب مکن، گوهر کان توام
چون سرم از بخت سرافراز گشت	تاج تو بر تارک من باز گشت
تخت جهان بهر تو بر پای کرد	لیک بر آن تخت مرا جای کرد
ملک بمیراث نیابد کسی	تا نزند تیغ دودستی بسی
هر دو جوانیم، من و بخت من	با دو جوان پنجه بهم در مزن
گرچه برویت نکشم درستیز	از پی تعظیم تو شمشیر تیز
لیک تو دانی که چو کین آورم	شیر فلک را بزمین آورم
جز تو کسی گردم ازین درزدی	سرزنش تیغ منش سرزدی